



نگاهی اجمالی به

ادبیات در عصر سلطان محمود غزنوی

An Overview of

Literature in the Era of Sultan Mahmud of Ghazni

By : Ali Dousti

AliDousti7@gmail.com

گردآوری : علی دوستی

دی ماه ۹۳

ادبیات عصر سلطان محمود غزنوی

غزنه و ادبیات

در دوره غزنویان شهر غزنه مرکز تازه و بزرگ علم و ادب شد و شاعران و عالمان از هر جانب برای آموزش سخن و هنر به غزنه روی آوردند، غزنه دار الفنون علم و ادب گشت و مرکز فرهنگ اسلامی و مأمین عالمان و فاضلان و شاعران نام دار گردید و قرینه بغداد شد تا حدی که بغداد در قبالش رونق خود را از دست داد.

مدرسه ها، مسجدها، پلها، قصرها و باغها، و دارالعلوم ها، پدید آمدند، دیوان و دفتر با توجه حسن میمندی وزیر، به زبان دری در آمد، سلطان محمود به زبان و ادب دری خدمت زیادی نموده و شاعر و نویسندگان و ادیب را حرمت زیاد می گذاشت و موجب شد. تا حدود (۴۰۰) شاعر به دربارش گیرد آیند و سلطان خودش هم شعر می گفت چنانچه در ذوق ادبی وی برخی نویسندگان گفته اند که در شعر و ادب، دست خوبی داشته، شاعران و عالمان را نیک می نواخت و صیلتهای گرانها می داد. در بار سلطان، خود مجمع شاعران پخته و صاحب ذوق، و مرکز اعیان و عالمان گشته بود، که در ادامه، سبب خلق آثار گران بهایی همچون: شاهنامه فردوسی، آثار سنایی، ترجمه کلیله و دمنه بهرام شاهی و کتب دیگر گردید. دوره محمود دوره ای ترقی و رواج علوم و ادبیات بود، غزنی دانشگاه ترقی و کعبه فضا و پرورشگاه گویندگان بزرگ محسوب می شد و چندین دانشمند و حکیم و شاعر و گوینده در آن روزگار بودند که همه در سایه

حمایت و پرورش و تشویق شهنشاه بزرگ افغانستان مشغول تألیف و تحقیق و سخن سرایی و نگارش بودند، شعر دری در آن وقت به کمال نضج و عروج خود رسیده بود، تا هنوز طوس استادی چون فردوسی و بلخ، شاعری چون عنصری و سیستان، گوینده‌ی بزرگی چون فروخی و غزنه عارف و حکیمی چون سنایی ندارد سخنوران آن عصر به قصیده و مثنوی بیشتر توجه داشتند و هنوز غزل و رباعی به پایه کمال نرسیده بود. قصاید اکثراً به ستایش و مدح منحصر بود و گوینده، تمام قدرت خویش را در این راه به کار می برد و جا داشت، زیرا در آن روزگار، ممدوحی چون محمود بود و شهکاریهای بزرگ او خود در پیشگاه شاعر مضمون می نهاد و احساسات او را تحریک می کرد و غرور طبع و مناعت قلم را در وی ایجاد می نمود شاعر را فرصت نمی داد مکرر در یک موضوع سخن بیگوید و یا از ستایش فتوحات او و عظمت وطن و از مدح جهان باطن به جهان ستانی و عدل وجود وی به چیزی دیگر منتهک گردد و یا چنان شود که شاعر به فقر معنی دچار گردد و به بازی الفاظ مشغول شود و بکوشد معنی واحد را به صنایع مختلف به رنگهای گوناگون، نشان دهد و شنونده را به صنایع لفظی بیفزاید. در کلام فرخی سیستانی و عنصری بلخی حتی استعاره کمتر پیدا می شود و اینها تنها ستایشگران سلطان نیستند، ثناخوان این سرزمین و مدح گویی مفاخر و شیدای شکوه آن می باشند و محمود چون موجد و پدید آورنده این افتخارات بود، در خور این همه ستایشها شمرده می شد، بعضی گفته اند گویندگان عصر محمود در اثر اجباری که سلطان بر آنها می نمود به مدایح وی پرداخته اند، اما این سخن دور از حقیقت است و بس بعید می نماید چگونه شعرای آن عصر شکست ترکمانان و نیایش (قدر خان) را می دیدند و شکوه و جلال و جمال غزنی را مشاهده می کردند و می دیدند بارگاه خدایگان خراسان و خسرو شرق و شهزادگان و راجگان بلاد مفتوحه را که از گنجها و فیلان و سالاران آن مملو است، یکباره به وجد نمی آمدند؟ گویندگان ملی و شاعران بزرگ و باهمت و دانشمند را بهتر از این موضوعی در دست نبود و از اینجاست که سلطان را با فتح سیاسی و نظامی فتح ادبی و علمی نیز نصیب شد. (۲،۱)

غزنه زیبا در قدیم مرکز زابلستان و از جمع آباد ترین شهرهای خراسان بزرگ بوده و صدها دانشمند ادیب شاعر و فیلسوف را در آغوشش پرورش داده است. بزرگداشت از شهر غزنی تنها بخاطر افتخارات ادبی گذشته نیست بلکه کمک به ایجاد تحریک ادبی در وجود نسل آینده کشور نیز میباشد و از جانی هم

تحکیم وحدت در روابط فرهنگی کشورهای فارسی زبان چون (افغانستان ایران و تاجکستان) بین نسل های آینده کشورها میگردد تا نسل نوین درغناى ادبی و فرهنگی این زبان شیرین و زیبا سهم خویشتن را ادا نمایند و بخصوص به تحقیقات ادبی در شعر سبک خراسانی آگاهی ویژه حاصل بدارند.

این شهر مهم و تاریخی بین شهرای کابل - کندهار در دامان سرایشی ارتفاعات سفید کوه به سمت جنوب اخذ موقعیت نموده است و ساکنین عمده آنرا نژاد هزاره تاجیک هندو و پشتون تشکیل میدهد. غزنین یا غزنی و یا غزنه پس از اسلام یکی از بزرگترین و زیبا ترین شهرهای آسیا بشمار میرفت و در زمان سلطان محمود غزنوی چهارصد شاعر دانشمند ادیب و فیلسوف و هزار مدرسه علمی فرهنگی و فلسفی در آن شهر موجود بود و در دهه نخست سده ی یازده میلادی مهمترین مرکز ادبیات فارسی بشمار آمد و تا اکنون دارای صدها آثار تاریخی مهم و شگوه فرهنگی میباشد.

اندیشمندان آن عصر چون ابوریحان بیرونی، فردوسی، ابوالفضل بهیقی سنایی غزنوی مسعود سعد سلمان عنصری سیستانی و فرخی سیستانی در همین شهر به نبوغ علمی و ادبی رسیدند و فرهنگ ادبی فارسی را به شگوفانی رسانیدند. همچنان مقبره سلطان محمود غزنوی میناره های غزنی قصر سلطان محمود غزنوی مقبره سبکتگین «پدر سلطان محمود» مقبره سنایی غزنوی مقبره ابوریحان بیرونی، تپه سردار، باغ صد هزار و یا صد هزاره باغ محمود غزنوی، باغ هزار درخت « که ساخته شخص سلطان محمود بود» و باغ پیروزی در این شهر با عظمت موقعیت دارد .

هرگاه از آثار فلاسفه و دانشمندان آن عصر یاد آور شویم اتفاقات ادبی بعضی از مضامین پردازی در تاریخ ادبیات فارسی تکرار نشدنی پدید آمده است. با چند نمونه مختصر میتوانیم عظمت و بزرگی ادبیات رادر دوره غزنویان در شهر غزنه دریابیم. (۳)

شاعران دوره غزنویان :

ابوسعید ابو الخیر نخستین شاعر فارسی زبان بود که محتوای عرفانی و تصوف را در شعر وارد کرد. این عارف گرانقدر از همین جهت بر سنایی فریدالدین عطار و مولانای بلخ پیشنه ابتکارات تاریخی و ادبی دارد. سنایی غزنوی در عصر غزنویان در بستر فرهنگ غزنه نیز افتخار آفرین بوده است زیرا سنایی کسی بود که عرفان و تصوف را در غزل وارد نمود .

مثنوی و مفاهیم عالی مدحی و اسلامی را با مفاهیم عمیق کلام اسلامی وارد غزل و مثنوی کرده است. انسجام و استحکام کلام دقت بکار برد الفاظ و ترکیبات تازه و ایراد معانی را در اشعار سنایی قویتر از همگان می یابیم که تقلید از وی در کلام شعرای بسیار توانا کاری مشکل بوده است. از اینرو هر شاعر که به مضمون عرفانی نظر داشته از دیدگاه سنایی پیروی کرده و از ابتکارات سنایی سود جسته است اما نتوانسته است پا بر جای قدمهای سنایی بگذارد.

مسعود سعد سلمان که سوزناکترین اشعارش را در زندان عصر غزنویان سروده است این نمونه از آزادی های فرهنگی در زندان غزنویان میباشد. سعد سلمان یکی از برجسته ترین نمونه و بهترین شکوه فرهنگ و ادبیات غزنه است که ابداعی منوچهری نیز یکی از شاعران عصر غزنوی میباشد که مسمط را در قالبهای شعری در آورد و تا هنوز هم راه او را شاعرانی بعدی تعقیب میدارند مسمط سرایی نمونه دیگری در عصر پر شکوهی غزنه پدیدار گشت.

هرگاه شاهکارهای ادبی فارسی را ورق بزنیم در می یابیم که خلقت قالبهای و یا اسلوب ابعاد گستره ادبیات در فرهنگ فارسی زبانان دوره غزنویان بوده است و به صدها نمونه مانند شاهنامه فردوسی از همین عصر داریم. شاهنامه این اثر گرانبهاء گنجینه ای است که بهترین های تمدن فرهنگی عصر غزنه را در بر دارد و یکی از حوزه های فلسفی ناشکافته می باشد که ایجاب تحقیقات جدید را نیز مینماید دیوان فرخی سیستانی نیز یکی از شهکارهای دیگر است که نمونه شگوه عصر غزنه را بیان مینماید و یا عنصری بلخی با اثر مشهور وامق و عذرا و همین طور خنگ بت و سرخ بت که در وصف تندیسهای شاه نامه و صلصال بامیان سروده شده است شاهکارهای جاویدانه زبان و ادبیات فارسی عصر غزنویان است. هرگاه بیشتر در شکوه مندی این عصر دقت نمایم آثار گران سنگ از شاعران چون حسن غزنوی، ابوالفضل بستی، ابورافع هروی و شمار دیگری آثارشان را در همین عصر سروده اند. جهان اسلام بدون دلیل غزنه را پایتخت فرهنگی اسلامی نگفته اند زیرا نثرها حامل محتوای علمی، فنی، فلسفی، کلامی و نجومی نیز حاصل پر ارزش این دوره میباشد. مثال بزرگ در نثر ابوالفضل بیهقی و آثار قمیتی ابن سینا بلخی و قاموس نامه عنصر المعالی کیکاوس کشف المحجوب که تا اکنون یکی از منابع ارزشمند عرفانی و تصوف عصر محسوب می شود و یا ترجمه رساله قشریه که جامع ترین منبع برای مطالعات تصوف است در دوره

غزنویان پدید آمده اند .

نصرالله منشی و مفصل مسکونه ، اوالفرج اصفهانی، صاحب بن عباد و دیگران در همین دوره آثار گران سنگ آفریدند. خرد فلسفی از فارابی شروع و با ابوعلی سنای بلخی در محاق رفت هر گاه متوجه حجم وسیع تحقیقات در حوزه ادبیات ، فلسفه ، نجوم و ابعاد مختلفه و گسترده شعری شویم همه افتخارات دروه غزنویان میباشد.(۳)

سلطان محمود غزنوی

ابوالقاسم محمود بن سبکتکین ملقب به سیف الدوله، یمین الدوله، امین المله، غازی و مشهور به سلطان محمود غزنوی پادشاه سلسله غزنویان بود. سلطان محمود که اولین پادشاه مستقل و بزرگ ترین فرد خاندان غزنویان است. به دلیری و بی باکی و کثرت فتوحات و شکوه دربار در تاریخ اسلام، مخصوصاً غزوات او در هند و غنایمی که از آنجا آورده مشهور است. وی اولین فرمانروا در قلمرو خلافت اسلامی است که به خود عنوان «سلطان» داد تا استقلال خود را از دستگاه خلافتشان دهد. وی شهر غزنه را به مرکز امپراتوری خود که شامل افغانستان امروزی، شمال غرب هند، قسمتی از پاکستان امروزی می شد تبدیل نمود. وی خود شعر نیز سروده است. سلطان محمود کنیزک زیبایی داشت بنام گلستان که ندیمه خاص او بود و در جوانی بیمار شده از دنیا رفت. محمود در مرثیه او گفت:

تا تو ای ماه زیر خاک شدی خاک را بر سپهر فضل آمد

دل جزع کرد گفتم ای دل صبر کاین قضا از خدای عدل آمد

آدم از خاک بود و خاکی شد هر که زو زاد باز اصل آمد

در زمان سلطان محمود، نه تنها بر قلمرو غزنویان در هند افزوده شد، بلکه راه اسلام به سوی شرق و جنوب شرقی آن کشور نیز گشوده شد. تسلط او بر قسمتی از جاده ابریشم موجب توسعه مناسبات فرهنگی ایران با هند و چین شده بود. قلمرو دولت غزنوی در اوج عظمت خود از هندوستان و سواحل اقیانوس هند (سومنا) تا خوارزم و گرگان و ری و اصفهان کرمان را در بر می گرفت. این امپراتوری وسیع که

بخشهایی از شبه قاره هند و آسیای مرکزی را شامل می‌شد، بسیاری از مرزها و موانع را برداشته و راه را برای برخورد و مبادله فرهنگهای مختلف فراهم کرده بود. از سویی در لشکرکشی‌های مهاجمان ترک به هند، آنها خواه ناخواه خود به عنوان حاملان فرهنگ و عاملان انتشار آن عمل می‌کردند. غزنویان که سالها در ایران می‌زیسته‌اند و در فرهنگ ایرانی مستحیل شده بودند، خود در لشکرکشی به هند عامل نشر فرهنگ و ادب فارسی در آن خطه بودند. از این رو اسلام نیز در هند به کلی رنگ ایرانی داشت. علاوه بر این در لشکرکشی‌ها گروهی از اهل فرهنگ و ادب سلاطین غزنوی را همراهی می‌کردند. به عنوان مثال در لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند جز سربازان، همیشه گروهی از شعرا حمایت‌های مادی-معنوی غزنویان: سلاطین غزنوی با حمایت‌های مادی و معنوی خود نقش مهمی در توسعه و اعتلای فرهنگ ایرانی چه در ایران و چه در شبه قاره هند ایفا کردند. دربار آنها چه در غزنه و چه در لاهور به داشتن شعرا و دانشمندان بزرگ در تاریخ مشهور است. در دربار سلطان محمود غزنوی و فرزندش مسعود، زبان فارسی زبان رسمی دولت بود و احکام خلیفه را در آنجا به فارسی ترجمه می‌کردند. حتی به دستور محمود اسنادی را که می‌بایست به بغداد ارسال می‌کردند، ابتدا به فارسی تدوین و سپس به عربی ترجمه می‌کردند. این روش پس از غزنویان در دیوانهای قراخانیان و سلجوقیان نیز استمرار یافت.

بی‌گمان دربار محمود و مسعود در غزنه از مراکز درخشان فرهنگی بود و چنانکه دولتشاه سمرقندی اشاره می‌کند «در رکاب سلطان یمین الدوله محمود انار الله برهانه همواره چهار صد شاعر متعین ملازم بودند و پیشوا و مقدم طایفه شعرا استاد عنصری بود. درباره توجه سلطان محمود به شعرا و دانشمندان، حمد الله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده نوشت: "علما و شعرا را دوست داشتی و در حق ایشان عطا‌های جزیل فرمودی. هر ساله زیادت از چهار صد هزار دینار او را بر این جماعت صرف شد" در این دوره هر چند از اعزام هیأت‌های فرهنگی رسمی و موظف از سوی حکومت به نقاط هندوستان چندان خبری نیست، اما همچنان که از عبارت مستوفی و دیگران بر می‌آید، حمایت‌های غزنویان از شعرا و دانشمندان چه در ایران و چه در هندوستان، موجب شد که شالوده فرهنگ ایرانی در شبه قاره هند نهاده شود، زیرا به قول ابوریحان بیرونی «تنها شاهان و شاهزادگان می‌توانستند علما را از دلواپسی معاش برهاند و استعدادشان را برای کسب شهرت و توفیق بیشتر برانگیزانند". طبق گزارشی سلطان محمود هر ساله مبلغ یکصد هزار دینار در اختیار

شعرا و نویسندگان قرار می‌داد تا یک محفل ادبی را در پنجاب اداره نمایند. در زمان همین سلطان بود که نخستین ترجمه اشعار سانسکریت به فارسی در هندوستان انجام شد. به تشویق او «ناندا»، را جای کالینجار، چند شعر را در تاریخ ۱۰۲۳ میلادی ترجمه کرد. مسعود غزنوی نیز ابو ریحان بیرونی را به غزنه، دروازه هند، آورد و بنابراین می‌توان گفت که وی امکان نوشتن کتاب تحقیق ماللهند را برای بیرونی فراهم آورد، هر چند که برخی معتقدند که مسعود رسماً بیرونی را به چنین کاری تشویق نکرد. بیرونی نیز کتاب قانون مسعودی خود را به سلطان مسعود و کتاب الجواهر فی معرفه الجواهر را در کان شناسی به مودود بن مسعود عرضه کرد.

لاهور که مرکز حکومت غزنویان در هند محسوب می‌شد، نقش مهمی در گسترش فرهنگ ایرانی در آن سرزمین ایفا می‌کرد. محفل درباری و الی هند، همانند محفل غزنویان در غزنه، کعبه شعرا و نویسندگان شده بود. مسعود سعد سلمان در لاهور مورد حمایت شاهزاده سیف الدوله محمود بن ابراهیم بود که در سال ۴۶۹ هجری به حکومت هند منصوب شده بود. این شاعر لاهوری در اواخر پادشاهی ابراهیم و اوایل سلطنت پسرش مسعود از حمایت ابو نصر هبه الله فارسی، نایب الحکومه غزنویان در هند برخوردار بود. به این ترتیب از یک سو با حذف موانع سیاسی و بسترهای مناسب که غزنویان فراهم کرده بودند، و از سوی دیگر با حمایتهایی که از علما و شعرا می‌کردند، کانون‌های فرهنگی در ایران و شبه قاره هند شکل گرفتند و در پی آن، چنانکه خواهیم دید، رفت و آمد ادبا در این کانون‌ها تسهیل و موجب درخشش آنان گردید. همچنان که اشاره شد، بنیان زبان و ادبیات فارسی، به عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های فرهنگ ایرانی، در این دوره در شبه قاره هند نهاده شد. زبان فارسی از زمان سبکتکین وارد هند شد و برای نخستین بار در زمان سلطان محمود غزنوی به عنوان زبان رسمی و ادبی در نواحی شمال غربی هند رسمیت یافت. همچنین در دوره غزنویان بود که طرز تفکر و اندیشه ایرانی در زمینه فلسفه و تصوف و به ویژه ادبیات فارسی تحول عظیمی در هند مسلمان ایجاد کرد. در پی ففوحات غزنویان در هندوستان، رواج زبان فارسی از طریق پنجاب، دهلی، گجرات، مالوا و دره گنگ امری اجتناب ناپذیر می‌نمود. با فتح پنجاب در سال ۱۰۲۱ میلادی به دست سلطان محمود، لاهور تبدیل به مرکز فعالیت ادبی-فرهنگی شد. از اوایل قرن پنجم هجری با تکامل تدریجی زبان فارسی فرهنگ جدیدی موسوم به «هندی-ایرانی» در لاهور به ظهور رسید. از آن

پس، لاهور به عنوان مهمترین مرکز سیاسی- فرهنگی، با دربار غزنه کوس برابری می‌زد. پس از غزنویان، سلاطین غوری و امرای آنها چون ناصر الدین قباچه و شمس الدین ایلتمش همواره در تربیت و پرورش ادبا می‌کوشیدند.

از آنجا که دربار غزنه نیز مرکز فعالیتهای فرهنگی بود و شاعران و ادیبان عالی مقام را به خود جلب می‌کرد، یک ارتباط آزاد و پربار فرهنگی بین خراسان و پنجاب و هندوستان برقرار شده بود. در چنین شرایطی بود که زمینه‌های مساعد ادبی فراهم شد و آثار پر ارزشی خلق گردید.

نخستین فارسی‌گویان هندی نیز از لاهور برخاسته‌اند. یکی از این نخستین شاعران فارسی‌گوی هندی، ابو عبد الله نکاتی، اهل لاهور بود که در زمان حکومت سلطان مسعود غزنوی به اوج شهرت خود رسید. او قبل از مسعود سعد سلمان و ابو الفرج رونی می‌زیسته و شعر او از بهترین آثار عصر غزنوی به شمار می‌رود. قصیده او در مدح پادشاه نشان دهنده تسلط و مهارت او در زبان فارسی است. پس از لاهور، دهلی و مولتان به دژهای مستحکم فرهنگ و ادب فارسی تبدیل شدند. علاوه بر این نثر فارسی نیز از دوره غزنویان در لاهور و سپس در عهد غوریان در دهلی رواج یافت. بعدها، نویسندگان هندی کماکان روش نویسندگان عصر غزنوی و سلجوقی را پیروی می‌کردند. در پی گسترش ادبیات فارسی در شبه قاره هند، تذکره نویسی فارسی نیز در هند و پاکستان آغاز شد. از زمان سلطان محمود غزنوی تا سال ۱۰۶۸ هجری پانزده تذکره فارسی در هند تألیف شد که نشان دهنده میزان گسترش زبان فارسی در آن کشور است.

در این دوره اسلام به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگ، عامل مؤثری در بسط ارتباط میان فرهنگ‌ها به شمار می‌رفت. چنانکه از منابع این دوره بر می‌آید. یکی از اهداف استراتژی نظامی غزنویان متعصب در هند رواج اسلام در آن سرزمین بود. پس از فتوحات غزنویان و فروکش کردن جنگ و ستیز، رفت و آمد علمای شریعت و رهبران طریقت، برای نشر دعوت اسلام به آن دیار آغاز شد. یکی از این رهبران منصور حلاج، عارف بزرگ زمان بود که در قرن چهارم هجری از طریق دریا به هندوستان مسافرت کرد و از راه پنجاب به عراق بازگشت.

بعلاوه گویندگان و دانشمندان نیز در رکاب وی بودند. یکی از معروفترین قصاید فرخی سیستانی از یک سفر طولانی وی همراه محمود به مولتان و سومنات گفت‌وگو می‌کند. در این قصیده که یک سفرنامه است، فرخی بسیاری از نقاط بین راه را که مشاهده کرده نام می‌برد. سایر همراهان محمود در این سفر که در سال ۴۱۶ هجری انجام شد، عبارت بودند از؛ ابو الفضل بیهقی مورخ معروف، ابو نصر مشکان صاحب دیوان رسائل و برخی دیگر از مشاهیر.

سلطان و ادیبان و شعرا

اجتماع علما و شعرا در دستگاه محمود غزنوی و اشعار و کتبی که به نام او ترتیب یافته نام او را در اطراف عالم معروف کرده است. معروفترین شاعران دربار او عبارت بودند از: عنصری بلخی، فرخی سیستانی، عسجدی مروزی، زینتی، منشوری سمرقندی، کسائی مروزی و غضائری رازی. اگر چه فردوسی طوسی در زمان او می‌زیست و شاهنامه را به او تقدیم کرد ولی وابستگی به دربار محمود نداشت. از میان دانشمندان دستگاه محمودی نام آورتر از ابوریحان بیرونی نیست. از وزیران نامی دستگاه سلطان محمود این اشخاص بوده‌اند: فضل بن احمد اسفراینی، ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی و ابوعلی حسن بن محمد بن میکال معروف به حسنک وزیر. دبیر مخصوص دربار سلطان محمود ابونصر مشکان بوده است.

نگاهی به شاعران عصر سلطان محمد غزنوی

۱. عنصری بلخی:

بوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی شاعر پارسی‌گوی، نام‌آور به عنصری بلخی در سال ۳۵۰ هجری قمری در بلخ زاده شد. امیر نصر برادر سلطان محمود غزنوی، وی را به غزنه فراخواند. سلطان محمود غزنوی به او توجه نشان داد و به او عنوان ملک‌الشعرایی داد. عنصری در سال ۴۳۱ هجری قمری درگذشت اشعار بازمانده از عنصری به حدود دو هزار بیت می‌رسد؛ که شامل قصیده، غزل، رباعی، قطعه، ترکیب‌بند، و مثنوی است. بیشتر قصیده‌های او در ستایش سلطان محمود غزنوی و مسعود غزنوی است. در قصیده‌ها و

غزل‌های عنصری اصطلاحات حکمت و منطق نیز وجود دارد. قصیده‌های عنصری بی‌مقدمه است و بیشتر به وصف می‌پردازد. مهم‌ترین مثنوی‌های عنصری عبارت‌اند از وامق و عذرا، شادبهر و عین‌الحیات، و سرخ‌بت و خنگ‌بت.

تا ز صنعتش هر درختی لعبتی دیگر شود باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود
 باغ هم چون طبله ی عطار پر عنبر شود باغ هم چون کلبه ی بزاز پر دیا شود

۲. فرخی سیستانی

ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی معروف به فرخی سیستانی از غلامانامیرخلف بانو آخرین امیر صفاری بود. علی بن جولوغ، از سرناچاری شعری در قالبقصیده سرود و آن را «با کاروان حله» نام نهاد؛ و شعر را به عمید اسعد چغانی وزیر امیرصفاری تقدیم کرد. معروف است که روز بعد علی بن جولوغ قصیده‌ای به نام «داغگاه» ساخت و آن را برای امیر صفاری خواند. امیر صفاری، چهل کره اسب را به علی بن جولوغ هدیه کرد و او را از نزدیکان دربارش قرار داد.

علی بن جولوغ نیز با تخلص فرخی در دربار صفاریان، چغانیان و غزنویان شعر می‌گفت. محمود غزنوی او را به ملک الشعراپی دربار منصوب کرد. پس از مرگ محمود در سال ۴۲۱ هجری قمری، فرخی به دربار سلطان مسعود غزنوی روی آورد و تا پایان عمر به ستایش این امیر غزنوی مشغول بود.

روایت شده است که فرخی علاوه بر شاعری آوازی خوش داشت و در نواختن بربط مهارت داشت. دیوان شعر فرخی شامل بیش از چند هزار بیت است که در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند، و ترجیع‌بند سروده شده است.

از آن جا که بیشتر قصاید فرخی در دربار غزنویان سروده شده است؛ ستایشگری و وصف در آن بسیار زیاد است؛ هر چند در میان شعرهای فرخی اشعاری نیز هستند که نکات آموزنده اخلاقی را در بر دارند. فرخی در سال ۴۲۹ هجری قمری در سنین جوانی در غزنه درگذشت.

پرینان هفت رنگ اندر سرآرد روزگار تا پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
 بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس

۳. عسجدی

عبدالعزیز پسر منصور مشهور به عسجدی مروزی شاعر ایرانی است که در اوایل سده ی چهارم و اواخر سده ی پنجم هجری می زیست. وی از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی بود. گمان برده می شود که وی پس از مرگ سلطان محمود در دربار پسر وی سلطان مسعود غزنوی و همچنین پس از وی در دربار سلطان مودود غزنوی پسر سلطان مسعود نیز شاعری می کرد وی در اشعار خود آنان را مدح نموده است. عسجدی از شاعرانی است که در فتح " سومنات " به دست سلطان محمود، قصیده‌ای در تهنیت ساخته که آن قصیده در کتاب‌های تراجم ضبط شده و مشهور است. وفات او در سال ۴۳۲ ه.ق ذکر نموده اند. از اشعار او جز چند قصیده و مقداری اشعار پراکنده چیزی باقی نمانده است.

عسجدی در گشودن سومنات به دست محمود، قصیده‌ای برای او سروده است که با این بیت آغاز می شود:

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد کردار خویش را علم معجزات کرد

۴. کسایی مروزی

مجدالدین ابوالحسن کسایی مروزی (زاده ی ۳۴۱ ه.ق در مرو) شاعر ایرانی در نیمه دوم سده چهارم هجری و (شاید) آغاز سده پنجم هجری است. چنان که از نامش برمی آید و خود وی نیز به این امر اشاره دارد اهل مرو بود. کسایی در اواخر دوره ی سامانیان و اوایل دوره غزنویان می زیسته است.

نام کسایی در چهار مقاله نظامی عروضی به صورت ابوالحسن کسایی آمده است، و در دمیة القصر باخرزی دو بیت از او به نام ابوالحسن مروزی نقل شده و نیز در همان کتاب از او چنین یاد شده است: «ابوالحسن علی بن محمد الکسایی المجتهد المقیم به نسف و مروزی الاصل». نوشته ی این دو تن که از مردم خراسان بوده و نزدیک به عصر کسایی می زیسته اند اعتبار تمام دارد، و آنچه تذکره نویسان متأخر مغایر با آن نوشته اند قابل نقل و اعتنا نیست. و نیز نحوه ی ذکر او در دمیة القصر و لباب الالباب چنان است که گویا این شاعر به نام ابوالحسن مروزی یا «مروزی» مطلق نیز شهرت داشته است.

تاریخ تولد او را بنا بر قول خود شاعر در روز چهارشنبه ۲۷ ماه شوال سال ۳۴۱ هجری تعیین کرده اند و این تاریخ را در مطلع قصیده ی لامیه ی خود که قسمتی از ابیات آن در دست است چنین آورده است:

چهارشنبه و سه روز باقی از شوال به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال

بیامدم بجهان تا چه گویم و چه کنم؟

سرود گویم و شادی کنم، به نعمت و مال

بعد از کسایی هم ناصر خسرو که به اعتباری همشهری کسایی شمرده می‌شد و نیم قرن بعد از او می‌زیست از کسایی پیروی کرده، و بیشتر قصاید خود را به استقبال کسایی با به اصطلاح در جواب او سروده و از آن میان یازده قصیده‌ی او هم وزن و هم قافیه با آثار بازمانده از کسایی است که در پایان برخی از آنها از کسایی نام برده است. و این معارضه‌ی ناصر خسرو با کسایی قطعاً به سبب مدایح یا غزل‌های او نبوده بلکه به این سبب است که او هم مثل کسایی شعر را وسیله‌ی تبلیغ اندیشه‌های سیاسی و مذهبی و فلسفی خود قرار داده، با این تفاوت که شعر کسایی مناقب و مراثی به مذاق شیعه دوازده امامی بوده، و ناصر خسرو «حجت» و مبلغ شیعه‌ی هفت امامی بود، و در میان شیعیان زمینه‌ی مناسب‌تری برای تبلیغ افکار خود تصور می‌کرد و شکستن بازار کسایی را لازم می‌شمرد. سخن کسایی جامعیتی دارد و در آثار بازمانده از او که سیصد و چند بیت است از همه‌ی موضوعات شعری عصر او نمونه‌هایی هست از: وصف طبیعت و تغزل، مدح و منقبت و سوگنامه، زهد و حکمت، و هزل و طنز. باخرزی دو بیت شعر عربی هم به نام او آورده است. کسایی مردی دانشمند و حکیم و وجودش آراسته به علوم عصر خویش بود. اینکه او را به صفت «حکیم» یاد کرده‌اند از نوع لفظ پردازیهایی تذکره‌نویسان نیست و واقعیت دارد.

بدیع‌الزمان فروزانفر درباره‌ی شعر او نوشته است: "کسایی از شعرای بزرگ ایران است و به همین مایه‌ی اندک که از اشعارش باقی است اندازه‌ی وسعت فکر و دقت خیال و حسن بلاغت و براعت طبع او را می‌توان دانست. اشعار کسایی به لطافت و دقت تشبیه ممتاز است و در این فن عده‌ی کمی به پایه‌ی او می‌رسند. ناصر خسرو در موارد متعدد از کسایی اسم می‌برد و با او در نظم اظهار معارضه می‌کند."

شفیعی کدکنی در باره‌ی کسایی چنین می‌نویسد: "از نظر صور خیال و انواع تصویر به ویژه در زمینه‌ی طبیعت، شعر کسایی بهترین شعری است که از گویندگان قرن چهارم در دست داریم. جای دریغ است که دیوان این شاعر از میان رفته و جز چند قطعه‌ی پراکنده شعری از او باقی نمانده است اما در میان همان شعرهای باقی مانده همه جا خصایص برجسته‌ی شعر قرن چهارم را به کاملترین وصفی مشاهده می‌کنیم."

۵. غضائری رازی

آبوزید محمد غضائری رازی (در گذشته‌ی ۴۲۶ قمری) شاعر ایرانی، از شاعران بزرگ عراق و از مداحان امرای آخر دیلمی در ری و نیز سلطان محمود غزنوی بوده است. لقب شعری او غضائری است؛ غضائری

هم نوشته‌اند. غضایری یعنی کسی که منسوب است به گلی که به آن گل سفال سازند. تذکره‌نویسان متاخر همچون دولتشاه سمرقندی در شرح احوال غضائری نوشته‌اند که او از ولایت ری به عزم خدمت سلطان محمود به غزنین رفت و در خدمت او تقرب بسیار یافت، و محسود شاعران دربار شد، چنانکه عنصری بر او رشک برد و دیوان او را در حضورش به آب شست. لیکن اولاً غضائری در قصیده‌ای که در جواب عنصری ساخته و به غزنین فرستاده اشارات صریح به دوری از غزنین دارد، و ثانیاً مسعود سعد در اشارتی که به غضائری و قصیده‌ی لامیه او دارد به دوری وی از غزنین و ارسال هر قصیده از شهر ری تصریح می‌کند. گفته‌اند که غضائری مذهب شیعه داشت و ابیاتی که از غضائری نقل کرده و دلیل تشیع او قرار داده‌اند این است. (۴)

که روز حشر بدین پنج تن رسانم تن مرا شفاعت این پنج تن بسنده بود
محمد و علی و فاطمه، حسین و حسن بهین خلق و برادرش و دختر و دو پسر

۶. فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (زاده ی ۳۱۹ خورشیدی، ۳۲۹ هجری قمری - در گذشته ی پیش از ۳۹۷ خورشیدی، ۴۱۱ هجری قمری در توس (طوس) خراسان، سخن‌سرای نامی ایران و سراینده ی شاهنامه حماسه ی ملی ایران است. فردوسی را بزرگ‌ترین سراینده ی پارسی‌گو دانسته‌اند. اگر چه فردوسی معاصر سلطان محمود بوده ولی به دربار سلطان وابستگی نداشته در عین حال وی نیز در جمله حرکتی گسترده قرار گرفته که سلطان محمد مروج آن بوده، حرکت فرهنگی فارسی متمرکز بر استقلال فرهنگی و نظامی از بغداد. با بیان وجود، فردوسی شاهنامه را در شش یا هفت دفتر به دربار غزنه نزد سلطان محمود فرستاد. به گفته خود فردوسی، سلطان محمود «نکرد اندر این داستانها نگاه» و پاداشی هم برای وی نفرستاد. از این رویداد تا پایان زندگانی، فردوسی بخش‌های دیگری نیز به شاهنامه افزود که بیشتر در گله و انتقاد از محمود و تلخ‌کامی سراینده از اوضاع زمانه بوده است. (۵)

از میان شعرای متعددی که دربار غزنوی گرد آورده بود، نام عنصری، فرخی و منوچهری است که با توجه به شهرت و عظمت و فصاحت کلامشان دستخوش فراموشی نشده اند. علاوه شعر کتب تاریخی در این دوره نیز همچون تاریخ یمنی عتبی، تاریخ گردیزی، تاریخ بیهقی را می توان نام برد.

کاربرد شعر در بررسی دوره محمود غزنوی

دیوانهای شعرای درباری، با در نظر داشتن اصولی خاص، می توانند در حکم منبعی تاریخی باشد. چنانکه از خلال اشعار عنصری و فرخی، دو شاعر بلندآوازه دربار محمود غزنوی، به اطلاعات بی شمار تاریخی می توان دست یافت که گاه کمتر در دیگر منابع آن عهد مورد توجه قرار گرفته است. این دو شاعر که به شاه و بزرگان آن دوره نزدیک بودند در جریان هر آنچه در دربار رخ می داد قرار گرفته و آن را در اشعار خود انعکاس داده اند. عنصری در دربار محمود تقرب یافت و منصب ندیمی با شاعری در مجلس او داشت و در سفر جزو ملتزمین رکاب شمرده میشد و در یکی از فتوح هند صد برده و بدره یافت. فرخی نیز غالباً همراه شاه در فتوح حاضر بوده، چنانکه جزییات زیادی از هر جنگ به دست می دهد. حضور در موكب و مجلس او حاصل کرد و علاوه بر این بخششها از محمود اجری مرتب داشت و در حضر و سفر و حتی در سفرهای جنگی در خدمت سلطان بسر میبرد و اگر وقتی اجازت سفر نمی یافت از در خواهشگری درمی آمد زیرا از این سفرها غنائم فراوان به همراهان محمود می رسید. البته این ارتباط نزدیک به دربار اگر فایده اش دریافتن اطلاعاتی با ارزش است، آسیبش می تواند غیرقابل اعتماد بودن آنها باشد؛ چراکه مطمئناً اشعار در قالب سیاستهای دربار سروده شده اند؛ که البته از جهت شناخت سیاست حاکم بر دربار محمود و تمایزش در چگونگی انعکاس رخدادها، قابل توجه است. بنابراین جهت انجام پژوهشی جامع و دقیق، در کنار استفاده از اطلاعات چنین منابعی، باید احتیاط لازم را با بررسی تعلقات و سوابق شاعر بکار گرفت؛ تا دیوانهای شعری بتوانند به عنوان منابعی منحصر بفرد در پژوهشهای تاریخی لحاظ شوند.

مسلماً از شعرایی چون فرخی و عنصری که جیره خوار دربار بوده و در ستایش و تمجید ولینعمتشان گوی سبقت از هم ربوده اند، نمی توان انتظار داشت که اطلاعات را بصورت صحیحش پیش رویمان قرار دهند، اما بررسی آن اشعار از چند جهت مفید خواهد بود؛ تکمیل اطلاعات و منابع تاریخی و معیار سنجشی برای

آنها، دست یافتن به اطلاعاتی که گاه در منابع تاریخی نشانی از آنها نیست، و از همه مهمتر دریافتن سیاستهای حاکم بر دربار غزنوی و تمایلشان به چگونگی انعکاس قدرت و منزلتشان است.

در روزگاری که خبری از رسانه های کنونی نبود، یکی از سیاستهای دربار غزنوی، جذب شاعران مدیحه‌سرا و دنبال کردن اهداف خود از طریق شعرهایشان بوده است. به طوری که کثرت شعرا در دربار تأییدی بوده بر قدرت و منزلت فوق العاده سلطان غزنوی؛ و برخی منابع این عصر خبر از حضور چهارصد شاعر در دربار محمود غزنوی می‌دهند. اهتمام سلطان محمود به گردآوردن شاعران زیادی در دربار، بررسی دیوانهای شعری این دوره در کنار سایر منابع را اجتناب ناپذیر می‌سازد. چه جذب شعرای مدیحه‌سرا، خیر از وجود چهارچوبها و سیاستهای خاص دربار می‌دهد که شعرا و حتی مورخان درباری وظیفه داشتند در آن قالب، سخن سرایند. چنانکه با مرور اشعار شعرای درباری، مغضوب واقع شدن فردوسی شاعر چندان دور از ذهن نمی‌نماید؛ چرا که وی رسالتی که محمود از شعرای دربارش انتظار داشت را به خوبی انجام نداده بود: «بوالقسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت: همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقسم گفت: زندگانی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد اما این دانم که خدای تعالی خویشان را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید. این بگفت و زمین بوسه کرد و برفت .

ادعای محمود در براندازی اهل بدعت که البته جهت کسب مشروعیت بود، چنان جدی جلوه یافته بود که فرخی بلندی عمر او را از خدا می‌خواهد تا قرمطیان مصر را هم نابود کند:

گویم که خدایا بخدایی و بزرگیت کو را به همه حال معین باش و نگهدار
چندانکه بود ممکن و او را بدل آید عمرش ده و هرگز مرسانش بتن آزار

تا در عوض عمر که بدهی ز پی دین در مصر کند قرمطیانرا همه بر دار

البته قصیده فرخی در سوگ محمود، می‌تواند حاکی از نگرانی او جهت از دست دادن حامی اش نیز باشد .

کرامات سلطان محمود به جهت مشروعیت بخشی به حکمتش در منابع درباری معاصر با او در چند وجه دیده می‌شود، اولاً ساختن این داستان که حکومت غزنوی دارای تأیید الهی است و ثانیاً مشروعیت بخشی

در قالب انتساب کرامات و معجزات به محمود و تشبه ورزی به بزرگان دین صورت گرفته است. دربار غزنوی مشروعیت و تقدس بخشی به حکومت خود را از سرسلسله‌شان یعنی سبکتکین آغاز می‌کند؛ که مورد تأیید و حمایت اولیای دین هستند و حکومت در عهده‌شان نهاده شده است؛ در این مورد بیهقی، دو داستان در تاریخ خود ذکر کرده است؛ «زمانی که او غلامی بیش نبود، با این غصه که کسی او را نمی‌خرد به خواب رفت، در خواب خضر نبی به او بشارت داد که مردی بزرگ و بانام خواهد شد و از او عهد گرفت تا به خلق نیکویی بورزد تا دولت فرزندان او نیز باقی بماند. سبکتکین از خواب بیدار شد و تا پنجاه نوبت نماز خواند و بسیار دعا کرد. در داستان دیگر منتسب به او، پیامبر (ص) در خواب به او گفت: «یا سبکتکین بدان که آن بخشایش که بر آن آهوی ماده کردی و آن بچگک بدو باز دادی و اسب خود را بی جو یله کردی، ما شهری را که آن را غزنین گویند و زاولستان، به تو و فرزندان تو بخشیدیم

فرّه شاهی خدای جمله ترا داد زانکه بر چهره تو هست پدیدار

در هر دو دسته از منابع، هم منابع تاریخی و هم ادبی آن دوره، نوعی قداست و برخوردارگی از حمایت و تأیید الهی به محمود نسبت داده شده است. در اشعار مورد بحث این حمایت و تأیید نه تنها از جانب خداوند وجود داشت، بلکه از جانب پیامبر(ص) نیز وجود داشت، بطوریکه اگر پیامبری در آن زمان برگزیده شده بود، قطعاً سلطان را مورد حمایت قرار می‌داد. این ادعا در قالب اشعاری که سلطان را مورد حمایت بزرگان دین و گاه حتی همپایه و همسنگ آنها معرفی می‌کنند، بیان شده است:

محمد را بدین گیتی دو چیزست بدان گیتی دو با این دو برابر

بدین گیتی کف محمود و جاهش بدان گیتی لوای حمد و کوثر

علاوه بر اینها هم شعرای درباری و هم مورخان رسمی، با انتساب کرامتهایی به محمود، سعی داشته‌اند وی را ادامه دهنده راه پیامبر(ص) معرفی می‌کنند. در زین الاخبار ادعا شده که در زمان پیامبر(ص) بت منات بطور مخفیانه از کعبه به آن نواحی برده شد و حال محمود بود که می‌بایست پیکار ناتمام پیامبر را به پایان برد؛ چنانکه طبق شعر عنصری پیامبر (ص) مژده آن فتح را داده بود:

ز خیر هر چه رسول خدای را خبرست همی نماند از سایه خدای عیان

رسول گفت که بیغوله‌های روی زمین مرا همه بنمودند از کران بکران

وزین سپس برسد دست و تیغ محمودی
بهر کجا بخواند ازو مرا یکسان

همی درست شود آنکه مصطفی فرمود
کنون بحکم خدای از خدایگان جهان

عجب مدار تو زو این صفت که دولت او
خدایرا غرضت و رسول را برهان

همین طور در فتوحات وی به هند، اکثر منابع به این موضوع اشاره دارند که رفتن به آن نواحی سخت و دشوار بود و هیچ کس تا آن روزگار به آن دیار راه نیافته بود؛ اما محمود با لطف و عنایت خداوندی، بر آن دشوار فائق آمد و به راحتی توانست آن مناطق را فتح کند. و هندیان نیز معترف شدند که آن سپاه نه از جنس انس اند و نه از زمره بشر.

فرخی نیز با توجه به عبور لشکریان محمود از رود خروشان گنگ، آنرا کرامت سلطان و معجزه الهی قلمداد می‌کند:

دو روز و دو شب از آنجا همی سپاه گذشت
که مد نیامد و نگذشت آبش از میزر

جدا از مردم بگذشت ز آب آن دریا
بر از دویست هزار اسب و اشتر و اسب

بدین طریق ز یزدان چنین کرامت یافت
تو این «کرامت» ز اجناس «معجزات» شمر

نتیجه گیری

بررسی اشعار کسانی که از مقربان دربار غزنوی بوده اند، در کنار منابع تاریخی نتایج جالب توجهی دربردارد. چنین شعرهای را به چند دسته می توان تقسیم کرد. شعرهایی که صرفاً تعارفها و ستایش و تمجیدها را دربردارند؛ شعرهایی که اطلاعات تاریخی منابع تاریخی را تکمیل و تأیید می کنند و معیار سنجش خوبی برای آنها به شمار می روند. و شعرهایی که اطلاعاتی منحصر بفرد به دست می دهند که البته بسیار ناچیز هستند. چرا که در برخی زمینه ها شعرا اطلاعاتی جزئی به دست داده اند، که مورخ نیازی به بازگو کردنش نیافته، هرچند که ماهیت مدیحه سرایی فرصت بازگو کردن بسیاری رخدادها را از شاعر سلب کرده است. به طور کلی این اشعار، که در دربار و فارغ از سلطه و چیرگی خلیفه سروده شدند بخوبی سیاستها و منویات دربار غزنوی و تمایلشان در چگونگی انعکاس احوالشان را به نمایش می گذارد. دسته

ای از منابع با رویکرد آن شعرا همسو و دسته ای دیگر مخالفش هستند. در بررسی دوره مورد نظر، منابع ادبی و تاریخی مکمل یکدیگر می توانند باشند. از سوی دیگر تشابه رویکرد دیوانهای شعری مورد بحث، با منابع تاریخی که به دربار تعلق خاطر و وابستگی داشته اند، دلیل دیگری است بر این مدعا که هر دو دسته از منابع برای تکمیل و تأیید اطلاعات کاربرد قابل توجهی دارند. رویکرد این منابع ادبی و تاریخی همسو، در هر دو دیوان، سلطان غزنوی پادشاهی معرفی شده که از تأییدات خداوند، فره ایزدی و بزرگان دین برخوردار است، و در سایه این حمایت، در قالبهای مختلف به اسلام گستری، کفرستیزی و بدعت ستیزی اهتمام دارد. این اقدامات مشروعیت بخشی به قدرت سلطان محمود را هدف خود قرار داده اند که به نظر می رسد به مورخان و شاعران درباری تکلیف شده است.

به این ترتیب چنین اشعاری با وجود ارزش ادبی غیرقابل انکار، از جنبه کاربرد تبلیغی شان، به مثابه رسانه های تبلیغی روزگار خود، تاریخ مصرفی محدود به زمانه خود داشتند و البته کاربرد پژوهشی ارزشمندی برای محققان دوره تاریخی خود دارند. (۶)

باید گفت علی رغم موافقان و مخالفان سیاستها فرهنگی سلطان محمود غزنوی، رواج ادبیات و گسترش فرهنگ معارف اسلامی و حتی ایرانی به شبه قاره هند و رواج سبک هندی در شعر در کل وام گیر عصر سلطان محمود بوده است، هرچند گروهی شعر و ادبیات را ابزاری در دست سلطان برای تضمین سلطنت خود دانسته اند، هستند افراد دیگری که رواج و گسترش ادبیات در این دوره از تاریخ را، درخشان، خیره و ماندگار نامیده اند و محصول سیاست های فرهنگی سلطان را آن بروز شاعران و اشعار ماندگار آنان در تاریخ ادبیات فارسی دانسته اند.

منابع

۱. تاریخ ادبیات افغانستان مؤلف حیدر ژوبل فصل چهارم ص ۷۹
۲. سلطنت غزنویان مؤلف خلیل الله خلیلی فصل هجده ص ۲۷۶ تا ۲۷۸
۳. ماریا دارو، کنفرانس وزراء فرهنگ کشورهای اسلامی، ۱۳۸۶، طرابلس
- http://www.farda.org/farda_new/Articles_new/13_updates/130100/articles_Maria_Daro.htm
۴. دانشنامه آزاد ویکی پدیا
۵. مینویی، ۱۳۴۶، ص ۴۱
۶. چهره محمود غزنوی در منابع تاریخی و ادبی / افسانه روشن، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- <http://www.ical.ir>